

## تحلیل رویکردهای محیط‌زیستی از منظر زبان‌شناسی محیط‌زیستی<sup>(۱)</sup>

### \* صدیقه سادات مقداری

استادیار زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

#### چکیده

زبان‌شناسی محیط‌زیستی برآن است تا نشان دهد که زبان چگونه ارتباطی با شکل دهی، حفظ و یا تخریب روابط بین انسان‌ها، سایر گونه‌های زندگی و محیط‌زیست دارد. این پژوهش برآنست تا ضمن معرفی رویکردهای مطرح در زبان‌شناسی محیط‌زیستی به تحلیل نقش زبان در رسیدن به باسوادی اکولوژیکی، آموزش تفکر اکولوژیکی به کودکان و بزرگسالان بپردازد. در این پژوهش با روش مروری-توصیفی و با نگاهی انتقادی به تحلیل سه رویکرد مهم در این حیطه‌ی تحقیقاتی تلفیقی می‌پردازیم. سه رویکرد طبیعت‌شناسی زبان یا همان رویکرد موسوم به رویکرد هوگنی، رویکرد زبان‌شناسی-زیستی و بالاخره رویکرد گفتمان‌شناسی محیط‌زیستی یا رویکرد هالیدی مطرح می‌شوند. تحلیل این رویکردها نشان می‌دهد که زبان‌شناسی محیط‌زیستی بیش از یک نگرش استعاری درباره‌ی ارتباط زبانی است و همچنین فقط تحلیل متونی نمی‌باشد که مستقیماً در مورد طبیعت می‌باشند بلکه در واقع زبان‌شناسی محیط‌زیستی، تحلیل محیط‌زیستی گفتمان را در بر می‌گیرد. نقش زبان‌شناسی محیط‌زیستی در تفکر اکولوژیکی کودکان مخصوصاً در هویت بخشی به آنان به عنوان بزرگسالان حافظ محیط‌زیست حایز اهمیت است.

**کلید واژه‌ها:** طبیعت‌شناسی زبان، اکولوژی زبان، بوم‌شناسی زبان، زبان‌شناسی محیط‌زیستی

## سرآغاز

عصر حاضر با وجود پیشرفت در علم و تکنولوژی، عصر بحران برای طبیعت به شمار می‌رود؛ بحران‌های محیط‌زیست حاصل تفکر و اندیشه‌ای است که انسان را در محور و رأس جهان خلقت می‌بیند و همه چیز را برای او و در رابطه با نیازهای او تعریف می‌کند. مشکل تاسف‌بار کره‌ی زمین در شروع هزاره‌ی جدید، نتیجه‌ی فعالیت‌های مخرب بشری است که کیفیت زندگی انسان‌ها و سایر موجودات روی زمین را کاهش داده است. در سال‌های اخیر شدت بحران‌های محیط‌زیستی و گستردگی آن‌ها به حدی بوده است که گروهی از زبان‌شناسان بر آن شده‌اند تا با بازاندیشی ماهیت و ساختار این مشکلات، از منظری تازه به واکاوی مشکلات بپردازند. به اذعان این اندیشمندان، هدف زبان‌شناسی محیط‌زیستی آگاهی‌بخشی است. بنابراین با گنجاندن گونه‌های مختلف کاربرد زبان در متن قدرت اجتماعی، آن‌ها می‌کوشند تا همگان را آگاه سازند که زبان چه نقشی در تسلط گروهی از افراد جامعه بر دیگران دارد (غیاثیان و شیرینی، ۱۳۹۵). زبان‌شناسی محیط‌زیستی زبان را تحلیل می‌کند تا داستان‌هایی که ما با آن زندگی می‌کنیم را آشکار کند، سپس آن داستان‌ها را بر طبق حمایت از محیط‌زیست مورد قضاوت قرار می‌دهد و با داستان‌هایی که محیط‌زیست را تخریب می‌کنند مخالفت می‌کند و در پی کشف داستان‌های جدید است (Stibbe, 2015). تحلیل و بررسی ادبیات فارسی از منظر زبان‌شناسی زیست محیطی نیز مد نظر پژوهشگران بوده است (ر.ک. مشتاق مهر و فیضی، ۱۳۹۷؛ راکعی و نیمعی، ۱۳۹۵؛ میرسعیدی، ۱۳۹۵). نظرات خوانندگان یک وب‌سایت خبری در حوزه‌ی محیط‌زیست که توسط خیرآبادی (۱۳۹۷) بررسی شده، نشان می‌دهد که مضمون‌های اصلی در نظرات خوانندگان در بازه‌ی دو ساله تغییر محسوسی داشته و از نوعی ناآگاهی و بی‌تفاوتی نسبت به تخریب محیط‌زیست به سمت نوعی مسئولیت‌پذیری و نگرانی عمیق اجتماعی تغییر یافته است. همچنین مهم‌ترین دستاورد پژوهش غیاثیان و شیرینی (۱۳۹۵) رمزگشایی از انسان‌مداری نهادینه شده در فرهنگ فارسی زبان‌ها، آگاهی بخشی در مورد اهمیت گونه‌های زیستی و ضرورت روزرسانی تعاریف حیوانات به منظور بازتاب دغدغه‌های زیستی است. طالبی و قطره (۱۳۹۹) نیز کاربرد استعاره نام جانوران در خطاب قرار دادن انسان و مفهوم اولیه هر جانور در دو منطقه بوشهر و شهرکرد را از منظر

زبان‌شناسی محیط‌زیستی بررسی کرده‌اند. آقا گل‌زاده (۱۳۹۵) که ترجمه‌ی است از استیبی (۲۰۱۵)، داستان‌ها یا الگوهای ذهنی را معرفی می‌کند که ما در میان آن داستان‌ها زندگی می‌کنیم، این داستان‌ها عمیقاً در ذهن افراد در سراسر یک جامعه نفوذ کرده و تنها به طور غیرمستقیم در میان گفتمان‌هایی که در آن جامعه در جریان هستند پدیدار می‌شوند. در نتیجه، بلافاصله قابل تشخیص به عنوان داستان نیستند و می‌بایست تحت بررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفته و اگر بر بی‌عدالتی و تخریب محیط‌زیست دلالت داشته باشد در برابر آن‌ها مقاومت شود. ملکی و همکاران (۱۳۹۵) به معرفی گونه‌شناسی گفتمان‌های محیط‌زیستی در مذاکرات مجلس شورای اسلامی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که چهار الگوی گفتمانی بر ادوار مجلس حاکم است. گفتمان غالب مجالس اول و دوم عدالت محیط‌زیستی، گفتمان غالب مجالس سوم تا پنجم حفاظت از محیط‌زیست و گفتمان غالب مجلس ششم و هفتم گفتمان مخاطره و نهایتاً گفتمان نوسازی، گفتمان تأثیر گذار و سیال بوده که بر مذاکرات مجالس اول تا هفتم سایه افکننده است. میبودی و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از روش تحلیل محتوای بصری به بررسی نقاشی‌های دیواری مهدکودک‌های شهر مشهد پرداختند و به این نتیجه رسیدند که به مفاهیم محیط‌زیستی در بین نقاشی‌های دیواری مهدکودک‌ها کم توجهی شده است. گفتمان محیط زیست‌گرایی نیز در ایران مانند دیگر نقاط دنیا در پاسخ به بحران‌های زیست محیطی پا گرفت. این گفتمان به شیوه‌های مختلف تلاش نموده خود را هژمونیک نموده و وارد فضایی کارزار گفتمانی شود. هدف تحقیق زائری و محمدی (۱۳۹۹) بررسی و تحلیل این نوع گفتمان در ایران است.

ون‌یوان (Wenjuan, 2017) توضیح می‌دهد که فقط گفتگویی که به علم، زیبایی‌شناسی و ارزش‌شناسی پیوند می‌خورد می‌تواند نگرانی در مورد بحران‌های محیط‌زیستی را رفع کند. به اذعان وی، زبان‌شناسی محیط‌زیستی با اتخاذ دیدگاه هماهنگی از زبان، ذهن و جهان می‌تواند به صورت موزون و هماهنگ در آینده، جزئی از علوم زندگی شود. چنین نتیجه‌ای در بهبود آگاهی محیط‌زیستی انسان و حل بحران‌های محیط‌زیستی قدمی مهم برمی‌دارد. کولی (Cowley, 2014) می‌گوید: «کلام، رفتار قاعده‌مند جامعه‌ی بشری است، موقعیتی که در آن بر ماهیت بوم‌شناسی روابط در بین جامعه‌ی بشری و تعاملات غیرفیزیکی و

سطح گفتمان، به محیط‌زیست آسیب می‌رساند و هدف خود را ارایه راهکارهایی قرار داده‌اند که در آنها به کمک زبان از تخریب منابع طبیعی و از بین بردن محیط‌زیست جلوگیری شود و دیدگاه بشر را نسبت به محیط‌زیست اصلاح نماید. با توجه به هدف تحقیق که تحلیل رویکردهای محیط‌زیستی از منظر رویکرد بینارشته‌ای زبان‌شناسی محیط‌زیستی است. بنابراین، این تحقیق مروری محسوب شده و با بررسی ادبیات موجود در این زمینه تلاش می‌کند تا تصویری جامع از انواع این رویکردها و کاربردهای آن ارایه دهد. بنابراین، در این بخش، سه رویکرد مطرح در زبان‌شناسی محیط‌زیستی یعنی هوگنی، زبان‌شناسی-زیستی و هالیدی مطرح می‌شوند:

### الف) رویکرد هاگن

هاگن (Haugen, 1972) زبان را بخشی از اکولوژی بزرگ‌تر و بر مبنای تعاملات متقابل میان ذهن بشر، اجتماع و محیط طبیعی در نظر می‌گیرد. اگر در مطالعه‌ی روابط بین زبان و محیط بخواهیم زبان‌شناسی محیط‌زیستی را تعریف کنیم لازم است محیط مشخص شود. تقریباً سه محیط طبیعی، ذهنی و اجتماعی از زبان در دسترس است. او اکوسیستم زبانی را جامعه‌ی گفتاری یا زبانی نامیده است. به گفته‌ی وی زبان و محیط به سه طریق با یکدیگر در تعاملند. در روش اول زبان، روابط درون محیط‌زیستی است به عبارت دیگر زبان شبکه‌ای از تعاملات است نه یک چیز؛ و محیط زبان جایی است که این روابط درونی اتفاق می‌افتد، پس در این اکوسیستم زبانی، جهان شامل محیط طبیعی زبان است. وی برای توضیح روش دوم می‌گوید که زبان تنها در اذهان کاربران آن وجود دارد. در این مورد زبان پدیده‌ای ذهنی است و مغز یا ذهن متشکل از محیط ذهنی زبان است. سومین روش تفسیر رابطه‌ی بین محیط و زبان را هاگن در سال ۱۹۷۲ مطرح کرد. بر طبق نظر وی محیط واقعی زبان اجتماعی است که زبان را به عنوان یکی از کدهای خود استفاده می‌کند. تحلیل گفتمان یکی از این روش‌هاست، در این‌جا اجتماع، محیط اجتماعی زبان است. بنابراین زبان‌شناسی محیط‌زیستی در مفهوم هوگنی آن، شامل مطالعه زبان و عملکرد زبانی است، یعنی چیزی شبیه به مطالعاتی که ترامپ (Trampe, 2001) انجام داده است، او زبان کشاورزی صنعتی را از طریق ایدئولوژی فناوری اقتصادی مورد انتقاد قرار می‌دهد، برای مثال، نشان

زبانی تاکید می‌شود». کوتو (Couto, 2014) ایده‌های همبولت، تحقیقات مربوط به لهجه‌شناسی و جغرافیای زبان، معاشناسی عمومی که روی روابط بین زبان و جهان متمرکز شده است، فرضیه‌ی سایپر و ورف و ایده‌های زیست‌شناسی وینوم (۱۹۷۱) را پیش درآمدی بر زبان‌شناسی محیط‌زیستی می‌داند و در ادامه به پیدایش و پیشرفت رشته‌ی جدید زبان‌شناسی محیط‌زیستی می‌پردازد. تحقیقات بسیار دیگری نیز بر نقش زبان‌شناسی در حل کمک به حل چالش‌های روبروی انسان و سایر گونه‌ها پرداخته‌اند. مانند سری کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات بلومزبری از جمله گولاه و کاتونیچ (Goulah & Katunich, 2020) که به نقش و چگونگی تدریس زبان انگلیسی در عصر انسان‌گرایی و تسلط انسان بر محیط‌زیست پرداخته‌اند و یا نانسون (۲۰۲۱) که در کتابی با عنوان «قصه‌گویی و محیط‌زیست» به تحلیل عاطفه، افسون و تجلی در کاربرد روایات شفاهی می‌پردازد. الکساندر و استیبی (Alexander & Stibbe, 2013) ابراز می‌دارند که برخلاف رشته‌های دیگر زبان‌شناسی، زبان‌شناسی محیط‌زیستی «حمایت از محیط زیست» را اصل قرار داده است. قلمرو زبان‌شناسی محیط‌زیستی مشخصاً تحلیل متونی که در مورد نگرانی‌های محیطی و محیط‌زیستی است نمی‌باشد بلکه قلمرو آن همه‌ی گفتمان‌هایی است که پتانسیل دارند تا افراد را برای تخریب یا حفظ محیط‌زیست برانگیزند. بنابراین، این تحقیق بدنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱. رویکردهای کاربردی در زبان‌شناسی محیط‌زیستی کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟
۲. روش‌های پرورش تفکر اکولوژیکی در کودکان و بزرگسالان از منظر رویکرد زبان‌شناسی محیط‌زیستی چگونه است؟

### مواد و روش تحقیق

با توجه به نقش زبان در ایجاد بحران‌های محیط‌زیستی و این امر که زبان‌شناسی محیط‌زیستی، رشته‌ی نسبتاً جدیدی در این‌گونه پژوهش‌های میان رشته‌ای است، اندیشمندان این رشته برآند تا دین خود را نسبت به حفظ محیط‌زیست ادا نمایند. آنها با این پیش‌فرض که ویژگی‌های محیط فیزیکی مردم تا حد زیادی در زبان آنها منعکس می‌شود، و رابطه‌ای انکارناپذیر بین زبان و محیط وجود دارد، در پی آن هستند تا نشان دهند که چگونه بشر با استفاده از زبان، چه در سطح نظام زبانی و چه در

• در اولین سطح تعریف، بوم‌شناسی یک زبان، مرتبط با افرادی تعریف می‌شود که آن زبان را فرا می‌گیرند، به کار می‌برند و به دیگران منتقل می‌کنند.

هاگن تاکید می‌کند که بوم‌شناسی یک زبان توسط مردمی که آن را می‌آموزند، استفاده می‌کنند، و به دیگران انتقال می‌دهند، معین می‌شود. مساله دیگر مربوط به محتوای محیط است. در ارایه هاگن، گاهی محیط فیزیکی را به مانند محیط روان‌شناسی تشخیص می‌دهیم یعنی تفکر فردی (Elliason, 2015). بنابراین، از این منظر، هاگن به نقش زبان- روان‌شناسی در بوم‌شناسی زبان می‌پردازد. زبان تنها در افکار استفاده‌کنندگان وجود دارد و بخشی از بوم‌شناسی روان‌شناسی است یعنی ارتباط آن با زبان‌های دیگر در فکر سخن‌گویان تک‌زبانه یا چندزبانه. هاگن (۱۹۸۴) در نقد هینز و اینیگر، شانزده سال پس از چاپ اولین مقاله‌اش بیان می‌کند که «ما گام بلندی در پایه‌گذاری پارادایم‌های بوم‌شناسی زبان رو به جلو برداشته‌ایم» (به نقل از Elliason, 2015). با این وجود مقاله هاگن منجر به توسعه تحقیق واحدی از بوم‌شناختی- زبان‌شناختی نشد. نه بوم‌شناسی و نه بوم‌شناسی انسانی، اصلی یکپارچه نیستند. بنابراین، می‌توان گفت که بوم‌شناسی در بهترین حالت خود، علمی میان‌رشته‌ای است. بنابراین، رویکرد بوم‌شناسی زبانی هاگن چنانچه که انتظار می‌رفته است، از آب درنیامده است، اما مقاله هاگن تاثیر خاصی در چندین شاخه زبان‌شناختی داشته است (Elliason, 2015).

### (ب) رویکرد زبان‌شناسی- زیستی

سنت زبان‌شناسی زیستی تفسیر عملی‌تری از اصطلاح «زبان و محیط‌زیست» است، با این دیدگاه که سیستم چند زبانه‌ی موجود در جهان در جایگاه سیستم محیط‌زیستی است و انقراض زبان‌های اقلیت، مشابه فقدان تنوع زیستی در جهان است. چن (Chen, 2016) اذعان می‌دارد که طرفداران این رویکرد به مباحث تنوع زیستی و فرهنگی شامل تنوع زبانی می‌پردازند. همسو با «سنت هاوگنی»، «سنت زیست‌شناختی زبان» یک تاویل عملی‌تر از اصطلاح «زبان و بوم‌شناختی» را در پیش می‌گیرد، با نگاه به سیستم چند زبانه موجود در کل جهان به عنوان یک سیستم بوم‌شناختی و ابقای زبان‌های اقلیت، فقدان تنوع زیستی در جهان را شبیه سازی می‌کند. کسانی که اصطلاح «تنوع زیست‌شناسی زبان» را مطرح کردند به ضرورت حفظ

می‌دهد که در متون مربوط به کشاورزی کلمه «تولید» جایگزین کلمات «رشد» و «عرضه» شده است. «سنت هاوگنی» اشاره دارد به مطالعاتی که زبان را به عنوان بخشی از یک بوم‌شناختی بزرگ‌تر بر اساس تعاملات متقابل در میان ذهن بشر، جامعه، و محیط‌زیست طبیعی می‌نگرد. استیفنسن و فیل (Steffensen, 2014) نظریه هاگن را بسط دادند. از نظر آنان، بوم‌شناسی زبان، چهار نوع «بوم‌شناختی» را با لحاظ کردن زبان مفهوم سازی می‌کند. ابتدا، زبان در یک بوم‌شناختی نمادی وجود دارد که شامل سیستم‌های نمادی در مغز یک گوینده چند زبانه است. دوم، ملاحظه‌ی زبان در یک بوم‌شناختی طبیعی متشکل از محیط‌زیست فیزیکی است که زبان در آن بیان می‌شود. سوم، وجود زبان در یک بوم‌شناختی فرهنگی- اجتماعی که مفاهیم فرهنگی- اجتماعی گویندگان و جوامع گفتاری را شکل می‌دهد. چهارم، لحاظ کردن زبان در یک بوم‌شناسی شناختی که با تعاملات بینابینی سازواره‌های زیستی ساخته می‌شود. الیاسون (Elliason, 2015) مفاهیم اصلی و مسایل تئوری پیرامون نظریات هاگن را مورد بحث قرار می‌دهد. از یک طرف تفاوت‌های بنیادین بین چگونگی مفهوم بوم‌شناسی در زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی و از طرفی کاربرد آن در زبان‌شناسی را مطرح می‌سازد. برگردان سه محتوای اصلی زیست- بوم‌شناسی ارگانسیم، محیط، و تعامل با زبان بشری بسیار سخت است، و در کارهای بوم‌شناسی- زبان‌شناسی خود هاگن بین تمرکز کردن بر تعامل، بر مناسبات مشترک، و یا بر ارگانسیم مردد است. هاگن (1970)، به نقل از Elliason (2015) ایده اش را با جزئیات بیشتر به صورت زیر شرح می‌دهد:

- محیط اصلی یک زبان، جامعه‌ای است که از آن استفاده می‌کند.
- زبان فقط در ذهن استفاده‌کنندگان قرار دارد و برای ارتباط متقابل بین کاربران زبان با یکدیگر و با طبیعت یعنی محیط اجتماعی و طبیعی آنها، بکار می‌رود.
- بخشی از بوم‌شناسی زبان بی‌شک مربوط به روان‌شناسی است: تعامل آن با دیگر زبان‌ها در ذهن تک‌زبانه‌ها و چند زبانه‌ها.
- بخش دیگری از بوم‌شناسی زبان مربوط به جامعه‌شناسی است: تعامل آن با جامعه‌ای که در آن به عنوان حداقل ارتباطات عمل می‌کند.

«آنچه که زبان‌شناسی محیط‌زیستی سیستمیک (نظام‌مند) می‌نامد» که به تاثیر زبان بر تصمیم‌گیری انسان و در نتیجه به فعالیت‌های مهم محیط‌زیستی انسان‌ها اهمیت می‌دهد. در نتیجه انقراض زبان‌ها، هالیدی (Halliday, 2007) اذعان می‌دارد که درست همان طور که تنوع گونه‌ها برای زندگی و سلامتی محیط‌زیستی لازم است، تنوع زبانی هم برای زندگی و سلامتی زیست‌اجتماعی فرهنگی لازم است. با این حال مولهوسلر (Mühlhäusler, 2003) اذعان می‌دارد که بسیاری از روابط و وابستگی‌ها متقابل در هر اکولوژی، متقابلاً سودمند و تعدادی سوء استفاده‌گر و انگل مانند هستند. در اکولوژی سالم و متعادل حدود ۹۰٪ روابط متقابلاً سودمندند. او اظهار داشت: «فرضیه محیط‌زیستی دیگر این است که تنوع برای تداوم طولانی مدت هر اکولوژی ضروری است». مباحث مولهوسلر (Mühlhäusler, 2003) در مقابل رشد روز افزون زبان انگلیسی، نظیر مباحث هالیدی (Halliday, 1990) در مقابل رشد روز افزون اقتصادی است. زمانی که زبان‌های محلی با زبان‌های جهانی غالب مثل انگلیسی جانشین می‌شوند، چیزی که در این میان از بین می‌رود گفتمانی است که شامل هر چیزی می‌شود که افراد در مورد تداوم زندگی در محیط محلی یاد گرفته‌اند و در زبان رمزگذاری کرده‌اند. این‌ها با گفتمان‌هایی مثل رشد اقتصادی، مصرف‌گرایی و نئولیبرالیسم که در مرکز جامعه غیرقابل تداوم هستند قابل مقایسه‌اند. چشم‌انداز حرکت انگلیسی از یک زبان خارجی به زبان دوم و زبان تعدادی از جوامع رو به رشد، واضح و در نتیجه ایدئولوژیک است. در جهان اجتماعی، استفاده از گفتمان نولیبرال حاکم این تصور را به وجود می‌آورد که گسترش انگلیسی یک فرایند طبیعی است و نباید زیر سوال برود. مولهوسلر (Mühlhäusler, 2001) می‌نویسد که «غربی‌ها بین محدودیت‌های زبانی‌شان گیر افتاده‌اند و این یکی از دلایل فقدان پیشرفت در علوم محیط‌زیستی است. مواردی از گفتمان محیط‌زیستی، خطرات تک‌زبانگی و تک‌فرهنگی رانشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چگونه تفاسیر مختلف و تنوع زبان‌ها برای حل مشکلات پیش روی جهان لازم‌اند».

### ج) رویکرد هلیدی

هلیدی رشته‌ی زبان‌شناسی محیط‌زیستی را با بررسی جنبه‌های گرامری آغاز کرد و روشی کاربردی برای تحقیق زبان در پیش گرفت. مقاله‌ی هلیدی (Halliday, 1993) «روش‌های نوین

زبان‌های اقلیت با توجه به روند حاکم جهانی سازی و نیز با کارکرد انگلیسی به عنوان زبان اول برای ارتباطات بین فرهنگی تاکید کردند. «سنت زیست‌شناسی زبان» شاید رایج‌ترین تغییرشکل از بوم‌شناسی زبان باشد. استعاره بوم‌شناختی درباره تنوع زبان بطور گسترده توسط دانش پژوهان فعال در حوزه‌های طرح‌ریزی زبان و زبان‌شناسی شناختی مرتبط با طبیعت‌شناسی پذیرفته شده است. پنی‌کوک (Pennycook, 2004) در انتقاد از استعاره «بوم‌شناسی زبان» اذعان می‌دارد که وقتی نگاشت کلی گونه‌های در معرض خطر به زبان‌های در معرض خطر به قدر کافی منطقی به نظر می‌رسد، دلیلی ندارد از زبان‌ها انتظار داشته باشیم با یکدیگر و با محیط فیزیکی به همان روشی که ارگانیسم‌های دیگر باهم ارتباط دارند تعامل کنند، چون زبان‌ها همانند سایر گونه‌ها در معرض یک جور قوانین ترمودینامیک و جریان‌های انرژی نیستند. او خاطر نشان کرد که هر چند مفهوم بوم‌شناسی زبان هم عام است هم زایا، اما به عنوان روشی برای درک زبان و محیط، توجه به روش‌هایی جلب می‌شود که در آن زبان‌ها، در اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و محیط‌زیست فیزیکی تثبیت می‌شوند و روابط پیچیده‌ای باهم دارند، بررسی انتقادی مفهوم بوم‌شناسی زبان نیازی متفاوت از نتایج سیاسی استعاره‌های بیومورفیک را نشان می‌دهد. ذکر جزئیات، تجسم دهی، زیستی بودن زبان‌ها، آن‌ها را اشیاء طبیعی قلمداد می‌کند تا وسیله‌ای فرهنگی؛ آن‌ها بخشی از تلاش انسان‌اند برای خلق جهان‌هایی جدید. در نهایت می‌توان گفت که وقتی «بوم‌شناسی زبان» استعاره‌ای در نظر گرفته شود، شبیه همه استعاره‌ها، کاربردها و محدودیت‌هایی دارد، خطر استعاره این است که هر نوع تحقیقی که مرتبط با روابط بین زبان‌ها و جوامع گفتاری آنها باشد، به خاطر استعاره و نه به دلیل هر نوع رابطه‌ای با محیط‌زیست واقعی، با عنوان «زبان‌شناسی محیط‌زیستی» نام‌گذاری خواهد شد.

«بقا زبان» عنوان مجموعه مقالاتی در زبان‌شناسی محیط‌زیستی کاربردی است (Fill & Penz, 2007). آنها دو شیوه‌ی متقابل را مطرح می‌کنند، ازسویی بحث بقا زبان‌ها را داریم یعنی حفظ تنوع زبانی، و ازسویی دیگر زبانی وجود دارد که مردم را تشویق می‌کند تا اکوسیستم فیزیکی حامی زندگی را حفظ کنند؛ یعنی زبانی که عامل تداوم زندگی است. هالیدی (Halliday, 2007) تمایزی قائل می‌شود بین «زبان‌شناسی محیط‌زیستی سازمانی» یعنی رابطه بین زبان و آن‌هایی که به آن زبان صحبت می‌کنند و

نظیر «اثر گلخانه‌ای» و «اثر کربن» ما را در تعریف کردن، تفکر و تفسیر تغییر آب و هوایی از منظر ارزیابی ریسک و مدیریت تحت تاثیر قرار می‌دهد و نه از نظر یک پدیده پیچیده، چند جنبه‌ای و فرهنگی».

هلیدی (Halliday, 2007) همچنین به «تنوع معنایی» اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که واقعا چگونه نژاد انسان به عنوان یک کل، از چنین تنوعی سود می‌برد. با توجه به این پیش زمینه اکنون این موضوع را مطرح می‌کنیم که چگونه زبان، نگرش انسان را در خصوص موضوعات محیط‌زیستی تحت تاثیر قرار می‌دهد. هدف ما این است که توضیح دهیم گفتمان به کار رفته در متون و موقعیت‌های خاص با موضوع محیط‌زیستی، یا چشم‌انداز صریحی را پیرامون مشکل ایجاد می‌کند و یا به احتمال زیاد غیر صریح.

الکساندر و استیب (Alexander & Stibbe, 2013) نشان دادند که چگونه تکنیک زبانی فاصله‌گذاری که در صنعت گوشت خوک به کار می‌رود خوک‌ها را ماشین یا شی معرفی می‌کند، یک شکلی از کشاورزی انبوه که غیر انسانی و به لحاظ محیطی مضر است. متونی مانند کتاب‌های راهنمای صنایع حیوانی، مجلات سبک زندگی و کتب اقتصادی ظاهرا بخشی از گفتمان «محیط‌زیستی» یا «اکولوژیکی» نمی‌باشند اما همگی تاثیر بالقوه روی رفتار انسان دارند. چون گفتمان غالب مثل رشد اقتصادی یا صنایع محصولات حیوانی حرفی از ملاحظات محیط‌زیستی نمی‌زنند، هرچند که بالقوه برای سیستم‌های اکولوژیکی مضرند. هلیدی (Halliday, 1990) رشته‌ی زبان‌شناسی محیط‌زیستی را محدود به تحلیل زبان جنبش‌های محیط‌زیستی نمی‌داند بلکه آن را مقید به بررسی جنبه‌های گرامری می‌داند که به گفته‌ی وی در خدمت تفسیر واقعیت به طریقی خاص می‌باشند که به نفع سلامتی ما به عنوان یک گونه نیستند. اولین جنبه که او توضیح می‌دهد اسامی غیر قابل شمارش شبیه خاک، آب به صورت نامحدود است که استفاده محدودی از این منابع را منعکس نمی‌کند؛ دومی این است که جفت‌های متضاد یک قطب مثبت (بی‌نشان) دارند به این معنی که «بزرگتر یا بیشتر» با «بهرتر» هم‌سو می‌شود، سومی این است که انسان‌ها نسبت به بقیه گونه‌ها تمایل دارند تا به آن‌ها عاملیت بیشتری داده شود. چهارمی این است که ضمیر استفاده شده و فرایندهای ذهنی، جهان را خیلی سریع به موجودات هوشمند (انسان و بعضی دست‌آموزهایشان) و غیر هوشمند (دیگر گونه‌ها) تقسیم می‌کند.

معناشناختی و چالش‌های زبان‌شناسی کاربردی» عامل گسترش بیش از پیش رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی محیط‌زیستی شد. به باور او، در تحلیل متونی که به بررسی مشکلات زیست بومی می‌پردازد، اندیشه‌های غیر بوم‌شناختی، در عامل زاینده‌ی متن یعنی دستور زبان و در نتیجه در متن نهادینه شده است. به اعتقاد هلیدی (Halliday, 2001) «دستور زبان» «نظریه‌ای برای تجربیات» است؛ نظریه‌ای بر مبنای عمل، در نتیجه بهترین راهنما برای عمل؛ فرا زبانی که با زندگی آدمی تنیده شده است. به همین خاطر است که می‌توانیم گفتمان محیط‌زیستی را واکاوی و نقد کنیم؛ چرا که این متون باز نمود کنش‌های گفتمان مداری هستند که بر اساس همین نظریه‌ها شکل گرفته‌اند. استیب (Stibbe, 2015) از جمله زبان‌شناسانی است که از نظریات تثبیت شده‌ی زبان‌شناسی چون تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناسی نقش‌گرا (فرایندهای فعلی و نقش‌های معنایی) و ... برای تحلیل متون استفاده کرده است.

هلیدی (Halliday, 1978) بر «معنی‌دار بودن» مطالب و سیستم اجتماعی یعنی زبان متمرکز شد. از نظر وی، کاربرد زبان یکی از اشکال زندگی بشری است و گفتار به صورت بلا فصل در تعاملات اجتماعی پدید می‌آید. بدن انسان ناحیه‌ای از جهان است که میدان تجربه بشری است اما در بقیه جهان هم جریان دارد. ما در جهانییم و جهان در ما، منشا صداهای تولید شده در تجربه ژرف موجود ارگانیک است. در چارچوب زندگی فعالیت زبان معنی دار می‌شود. به چگونگی اولین تمرکزها روی یکی بودن انسان با جهان یعنی همان چشم‌انداز وحدت به لحاظ انسان‌شناسی توجه کنید که به شدت محیط‌زیستی است. «تجربه ژرف موجود زنده» زبان بشر را به وجود می‌آورد و بنابراین عبارت اصلی «فعالیت زبانی» در چارچوب زندگی، معنی‌دار است، مفهومی واضح و ریشه‌های اجتماعی دارد. هلیدی (Halliday, 1978) می‌گوید: «ما اسیر نشانه‌شناسی فرهنگی نیستیم؛ ما همگی می‌توانیم خارج شدن از آن را بیاموزیم. اما این کار نیاز به عملکرد مثبت در زمینه بازسازی نشانه‌شناسی دارد. ما در درون آن اجتماعی شده‌ایم و پتانسیل‌های معنایی ما ناشی از آن می‌باشد. این حقیقت که چشم‌انداز رسانه‌ای معاصر تحت تسلط مباحثات رواج‌دهنده مصرف‌گرایی می‌باشد، موضوعی اصلی را برای انتقادات بوم‌شناختی مطرح می‌سازد و بنابراین، بوم‌شناسی زبانی می‌تواند سهم نظری و روش شناختی با ارزشی را برای خلق آگاهی بوم‌شناختی داشته و یا این که چطور استعاره‌هایی

### یافته‌های پژوهش

با توجه به ماهیت مروری مقاله‌ی حاضر، یافته‌های پژوهش در دو بخش کلی جایگاه زبان و محیط‌زیست در زبان‌شناسی محیط‌زیستی و کارکردهای زبان‌شناسی محیط‌زیستی ارائه می‌شود.

### جایگاه‌زبان و محیط‌زیست در زبان‌شناسی محیط‌زیستی

با وجود این‌که پیشینه‌ی مطالعات زبانی به اندازه‌ی تاریخ علم قدمت دارد و زبان از دیرباز مورد توجه فلاسفه و متخصصین حوزه‌های دیگر علم و دانش بوده است، هنوز ابعاد زیادی از آن ناشناخته مانده یا در مورد آن تنوع و تفاوت آراء وجود دارد که در قالب مکاتب مختلف زبان‌شناسی مانند ساختارگرایی، صورت‌گرایی، شناخت‌گرایی و غیره خود را می‌نمایاند. زبان‌شناسی شناختی این دیدگاه را تایید می‌کند که مفهوم نظری زبان باید با سازمان و کارکرد مغز هماهنگ باشد و بدین وسیله زبان را درونی‌سازی می‌کنند. زیست‌شناسان زبان ادعا دارند که با شالوده و مبنای زیستی زبان بشر سروکار دارند، پس نباید درونی‌شدگی و بیرونی‌شدگی زبان را مدنظر قرار داد چرا که دامنه‌ی زبان را محدود می‌کند. بنابراین، زبان گسترش مرکز احساس بشر است و این موضوع نقش زیستی آن را تعریف می‌کند. چون بشر یک ارگانیسم زبانی است برای درک زبان به عنوان یک علم کلی باید به مبحث نقش زیستی آن پرداخت، وگرنه تحلیل جزئی بخش‌های کوچک «داده‌های زبانی» باعث کشف قاعده‌ها یا الگوهای نهفته می‌شود که در نهایت به جای کمک، ما را دچار سردرگمی می‌کند (Kravchenko, 2016). اما پذیرفتن نقش زیستی زبان همه‌ی داستان نیست، به عنوان انسان ما آنچه می‌شویم که هستیم آن هم از طریق غوطه‌ور شدن در جریان فعالیت مشترک با دیگران، یعنی تکلم (Cowley, 2014). زمانی که صداها را تکرار کرده و در کنار هم قرار می‌دهیم و این صداها اطلاعات گرفته شده از جامعه را منتقل می‌کنند، به عبارت‌پردازی‌ها علاقه‌مند می‌شویم. شنیدن «کلمات» شبیه دیدن «چیزهاست». بنابراین تعاملات زبانی بین افراد بشر و همه‌ی فرایندهایی که زیربنایی هستند و یا از آن ناشی می‌شوند، جز ضروری محیطی می‌شوند که رفتار انسان می‌بایست با آن سازگار شود. ورف (Whorf, 1956) براین باور است که ساختار هر زبانی تفکر سخن‌گویان خود را شکل

الکساندر و استیب (Alexander & Stibbe, 2013) ذکر می‌کنند که عادات زبانی در قالب‌گذاری اسامی غیرقابل شمارش، محسوسات کمی و تخیلی و درک زمان در چارچوب گذشته، حال، آینده، عواملی هستند که ناتوانی ما برای درک محیط طبیعی را به صورت کل‌نگرانه نشان می‌دهند. هلیدی (Halliday, 1990) یک اظهارنظر بدبینانه در مورد قدرت زبان‌شناسی محیط‌زیستی ارائه کرد تا موارد تداوم پذیر (پایدار) را مطرح کند. نگرانی هلیدی این است که مثلاً در قطب بی‌نشان از جفت متضاد رشد/افت، کلمه «رشد» ذاتاً مثبت است. بنابراین، ایده «اقتصاد باید افت کند» یا «افت اقتصادی خوب است» مقبولیتی ندارد. او اصطلاحاتی مانند «افت منفی» یا «فیلی» (به عنوان معادلی برای رشد) و «رشد صفر» یا «رشد منفی» (به عنوان یک هدف) را مطرح کرد. مشخصاً در این مورد زبان‌شناسی محیط‌زیستی نمی‌تواند در سطح گرامر و تغییر «افت» به عضو مثبت و نامحسوس در آن جفت دخالت کند. بنابراین، با توجه به بحث رشد اقتصادی می‌توان گفت که بهتر است گفتمان رشد اقتصادی را کنار گذاشت و از گفتمان «رفاه» استفاده نمود. چرا که رفاه نمی‌تواند با پول یا خرید از بازار سنجیده شود. رفاه مربوط به زیبایی پیرامون ماست. ویژگی از فرهنگ ماست و بالاتر از همه قوت روابط ماست.

از مطالب هلیدی (Halliday, 1990) دو نکته برداشت می‌شود. اول این‌که مجموعه‌سازی ویژگی‌های گرامری و معنایی در درون گفتمان‌های خاص برای مطالعات زبان‌شناسی محیط‌زیستی امید بخش‌تر است تا اظهارات کلی در مورد «گرامر انگلیسی». دوم این‌که آنچه برای زبان‌شناسی محیط‌زیستی مهم‌تر است، تحلیل تأثیر بالقوه‌ی گفتمان‌های خاص است بر رفتار انسانی و بنابراین، بر اکوسیستم حامی زندگی. این امر بدین معناست که گفتمان‌ها، هرگفتمانی، در درون یک چارچوب اکولوژیک و نه فقط گفتمان‌هایی که در مورد محیط‌زیست می‌باشند، سرخ‌هایی را برای چارچوب محیط‌زیستی تحقیقات زبانی ارائه می‌دهند. ما از منابع سرمایه‌ای استفاده می‌کنیم، نه فقط سوخت‌های فسیلی (موشک‌های بوئینگ سریع) که می‌توان بدون آنها زندگی کرد، موضوع آب و خاک کشاورزی است که زندگی بدون آنها مقدور نیست. بنابراین، چارچوب اکولوژیکی ظاهراً محدود است چرا که فقط بقای انسان را مد نظر دارد و نه رفاه انسان را، عدالت اجتماعی را و یا رفاه سایر گونه‌ها را.

باشند پس باید در برابر آن‌ها ایستادگی شود و اگر مفید باشند باید هر چه بیشتر ترویج داده شوند و گسترش یابند (Stibbe, 2015، به نقل از آقاگل‌زاده، ۱۳۹۵). منظور از محیط‌زیست تنها محیطی نیست که ارجاع به جهان خارج دارد این محیط، محیط‌زیست دستور آن زبان (یعنی صرف و نحو) است. بخش دیگر محیط‌زیست هر زبان، جامعه‌ای است که زبان را به عنوان یکی از رمزگان‌هایش به کار می‌گیرد. اگر زبان را رفتاری بدانیم که هم روان‌شناختی است و هم اجتماعی، خواهیم توانست صورت‌های زبانی را با محیط‌های طبیعی و فیزیکی، شامل محیط اجتماعی و عوامل ذهنی و عاطفی، ارتباط دهیم که سبب می‌شوند از میان واژگان و دستور، گزینه‌های خاصی را که متناسب با بافت هستند انتخاب کنیم. بنابراین، تلاش زبان‌شناسان محیط‌زیستی معطوف بر این است که برنامه‌ی زبانی را به عنوان یکی از راه‌حل‌های رفع بحران معرفی کنند؛ بدان صورت که با خلق نشانه‌ها، واژه‌ها و عبارات زبانی در حوزه‌های دستور و ایجاد یک دستور سبز می‌توان با پررنگ کردن حساسیت‌های محیطی و خطرناک جلوه دادن معضل آلودگی و تخریب محیط‌زیست در جهت حل مشکل محیط‌زیستی گام برداشت (میرسعیدی، ۱۳۹۵). از نظر مولهوسلر (Mühlhäusler, 2003) زبان مرتبط با جهان است، جهان آن‌را می‌سازد و به کمک آن ساخته می‌شود، زبان با جهان «به روش پیچیده» آمیخته است. پیوند میان محیط‌زیست و زبان بر این اساس است که چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تاثیر افکار، مفاهیم، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و جهان بینی‌ها می‌باشد، و این‌ها همه به وسیله‌ی زبان شکل می‌گیرد. از طریق زبان است که نظام‌های اقتصادی بنا نهاده می‌شوند، و هنگامی که دیده شود این نظام‌ها منجر به ضرر و زیان و تخریب محیط‌زیست می‌شوند، از طریق زبان است که در برابر آن‌ها ایستادگی شده و اشکال جدیدتری از اقتصاد به وجود می‌آیند. از طریق زبان است که هویت‌های مصرف‌گرا ساخته شده و زندگی‌ها به سمت انباشت رو می‌آورند، و از طریق زبان است که در برابر مصرف‌گرایی ایستادگی شده و افراد به این تشویق می‌شوند که «بیشتر باشند نه این‌که بیشتر داشته باشند»، از طریق زبان است که به لحاظ ذهنی جهان طبیعت به اشیاء یا منابعی صرف برای تصرف تقلیل می‌یابد و از طریق زبان است که افراد ترغیب می‌شوند که به نظام‌های حمایت‌کننده‌ی زندگی احترام گذاشته و از آن‌ها مراقبت کنند.

می‌دهد. وی همچنین مدعی است که هر جا فرهنگ و زبانی با هم رشد کرده‌اند ارتباط مهمی میان جنبه‌های عام واژگان زبان و ویژگی‌های آن فرهنگ در کل موجود است که بسیاری از این ویژگی‌ها حاصل تعاملات گویشوران آن زبان با محیط طبیعی زندگی پیرامون‌شان است. البته دیدگاه‌های ورف فقط به ارتباط زبان با جهان تاکید دارد و به این‌که چگونه عوامل محیطی بر زبان تاثیر می‌گذارند توجه زیادی ندارد. استیب (Stibb, 2015، به نقل از آقاگل‌زاده، ۱۳۹۵) می‌نویسد: «اگرچه رسانه‌های دیگری مانند تصاویر دیداری نیز سرنخ‌هایی برای رسیدن به داستان‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم فراهم می‌آورند، اما «زبان» به طور ویژه‌ای آشکارکننده است. همچنین زبان از این جهت اهمیت دارد که سازوکار اصلی‌ای را تشکیل می‌دهد که داستان‌ها از طریق آن در طول نسل‌ها و فرهنگ‌ها انتقال یافته، و در نتیجه نقطه‌ای بالقوه برای مداخله می‌باشد. بنابراین، کافی است داستان‌هایی را که افراد یا ملت‌ها با آن زندگی می‌کنند تغییر دهید و آنگاه خود افراد و ملت‌ها را تغییر داده‌اید». آقاگل‌زاده در مصاحبه‌ای با اسماعیلی (۱۳۹۷) می‌گوید که زبان دو نمود شناختی دارد، گفتاری و نوشتاری. ولی چه گفتاری و چه نوشتاری، زبان متشکل از ایده‌ی پشت آن است که این ایده در فکر یک فرد، در پس یک جامعه یا یک فرهنگ قرار دارد و در رابطه با محیط‌زیست در قالب کلمات، عبارات، جملات و پاراگراف‌ها و در نهایت در قالب یک گفتگو نمود پیدا می‌کند، خواه علمی باشد و در یک کنفرانس علمی مطرح شود خواه گزارشی باشد از سیل در یک منطقه در تلویزیون یا روزنامه. این کار زبان‌شناس است که با استخدام کلمات و واژه‌ها و عبارات و در نتیجه جملات و استعاره‌ها، گفتمانی را به وجود آورد تا در لابه لای کتب درسی، نشریه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی قرار گیرد تا کم‌کم برای مردم فرهنگ شود که محیط‌زیست را بخشی از سلامتی خودشان بدانند. زبان‌شناسی ابزارهایی را فراهم می‌آورد برای تجزیه و تحلیل گفتمان‌هایی که در زندگی روزمره ما را احاطه کرده‌اند و نوع جامعه‌ای که به آن تعلق داریم را شکل می‌دهند. این ابزارها می‌توانند به نمایان ساختن داستان‌های پنهانی که در پس این گفتمان‌ها قرار دارند کمک کنند. این داستان‌ها هنگامی که آشکار شوند، می‌توانند از یک منظر محیط‌زیستی مورد نقد و بررسی قرار گیرند. آیا آنها مردم را به از بین بردن و یا از سوی دیگر، حفاظت از اکوسیستم‌هایی که زندگی به آن‌ها وابسته است ترغیب می‌کنند؟ اگر آن‌ها مخرب

### کارکردهای زبان‌شناسی محیط‌زیستی

کارکرد زبان‌شناسی محیط‌زیستی در دوبخش تحلیل گفتمان از منظر زبان‌شناسی محیط‌زیستی و نقد محیط‌زیستی یا نقد بوم‌گرا مطرح می‌شود.

### تحلیل گفتمان از منظر زبان‌شناسی محیط‌زیستی

تحلیل متن در واقع تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. از نظر فرکلاف تحلیل متن شامل تحلیل زبان در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است و کردار گفتمانی در بردارنده‌ی فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متون است و ماهیت این فرایندها در انواع مختلف گفتمان بر حسب عوامل فرق می‌کند. بسیاری از تغییرات اقتصادی و اجتماعی به عنوان بخشی از طبیعت پذیرفته می‌شوند و در واقع محصول اعمال اتفاقی مردم در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین، ریشه‌ی تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار زیادی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است. بدین معنی که تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند با ارایه‌ی استدلال‌های نظری در مورد اینکه این دگرگونی‌ها چه هستند و چگونه به وجود آمده‌اند و در آینده ممکن است به چه صورتی درآیند و این که چه کسانی می‌توانند در این شرایط زندگی خود را بسازند، مفید باشد. منظور از انتقادی بودن، نشان دادن مقاصد و روابطی است که در متن پنهان هستند و این‌گونه افشاگری موضوعات پنهان در متون، از بسیاری جهات مفید خواهد بود. تحلیل گفتمان انتقادی را نباید یک مکتب فکری دانست بلکه شاخص و میزانی است که تحقیق را هدایت می‌کند. هدف تحلیل گفتمان انتقادی آشکار ساختن ایدئولوژی نهفته در متن است (حسین‌زاده، ۱۳۸۸).

در سال‌های اخیر کاربرد رویکرد کیفی و مخصوصاً روش تحلیل گفتمان برای تحلیل نحوه‌ی نگارش، پذیرش و کاربست راهبردی متون، تصاویر و ایده‌های محیط‌زیستی افزایش یافته است. الکساندر و استیب (Alexander & Stibbe, 2013) تاکید می‌کنند که قلمرو زبان‌شناسی محیط‌زیستی، تحلیل متونی که شامل نگرانی‌های محیطی و محیط‌زیستی است نمی‌باشد، بلکه قلمرو آن همه‌ی گفتمان‌هایی است که پتانسیل لازم را دارند تا افراد را به تخریب یا حفظ محیط‌زیست برانگیزانند. آن‌ها بر این باورند که همه‌ی گفتمان‌ها تاثیر بالقوه روی رفتار انسان دارند و همه‌ی رفتارهای انسان تاثیر بالقوه روی اکوسیستم‌های حامی زندگی دارند، لازم است گفتمان‌ها در چارچوب

محیط‌زیستی تحلیل شوند تا تاثیر آنها روی سیستم‌های حامی زندگی مشخص شود یعنی تحلیل گفتمان محیط‌زیستی را دستاورد اصلی زبان‌شناسی محیط‌زیستی می‌دانند. به گفته‌ی چن (Chen, 2016) تحلیل محیط‌زیستی گفتمان روی موضوعات محیطی تمرکز دارد و تحلیل گفتمان محیط‌زیستی به مطالعه‌ی زبان‌ها به روش محیط‌زیستی می‌پردازد و آن‌ها را گونه‌هایی در نظر می‌گیرد که بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. حسین‌زاده (۱۳۸۸) می‌نویسد که تحلیل گفتمان محیط‌زیستی با استفاده از برخی ابزارها به بررسی متون و بافتهای زبانی اعم از نوشتاری و گفتاری می‌پردازد تا بتواند با نقد گفتمان محیط‌زیستی مردم را نسبت به بحران محیط‌زیست حساس کرده و برخی امکانات گفتمانی و محدودیت‌ها را کشف نماید تا از این طریق بر نگرش‌ها و فعالیت‌های محیط‌زیستی مردم تاثیر بگذارد، این ابزارها در سطح دستور زبان عبارت‌اند از گذرای، اسم‌سازی، مجهول‌سازی، ارگتیویتی، زمان دستوری و زمان واقعی، دو اسمی‌ها و در حوزه‌ی واژگان می‌توان به حسن تعبیر، کلمات ناآشنا و استعاره‌های محیط‌زیستی اشاره کرد.

فیل و مولهوسلر (Fill & Mühlhäusler, 2001) مشخصه‌هایی را مطرح می‌کنند که انتزاعی و عامل می‌باشند، مثلاً اسم‌سازی مشخصه‌ای است که اجازه می‌دهد تا کننده‌کار (عامل) حذف شود، مانند «نابودی جنگل‌های استوایی» که این مساله را که چه کسی مسئول این نابودی است را مشخص نمی‌سازد. بعضی مطالعات روی انتخاب واژگان و تاثیر شان متمرکز می‌شوند. برای مثال گوتلی (Goatly, 2000:278) اظهار داشت که «اگر ما از کلمه محیط استفاده کنیم، بصورت پیش فرض گفته‌ایم که انسان عنصر مرکزی است و بنابراین، نسبت به طبیعت مهم تراست». هوپرگر (Heuberger, 2007 &) (2008) نشان می‌دهد که چگونه در زبان انگلیسی و آلمانی مرکزیت‌گرایی انسانی و خاص‌گرایی با استفاده از فنون فاصله‌گذاری، حسن تعبیر و اصل مصرف‌گرایی در گفتار پیرامون حیوانات منعکس می‌شود. گوتلی (Goatly, 2002) تحلیل گفتمان انتقادی را برای نحوه‌ی بازنمایی طبیعت در برنامه‌ی رادیویی جهانی BBC بکاربرد. او نشان داد که چگونه تحلیل گفتمان انتقادی، حمایت‌کننده‌ی شکلی از نظریه نسبیت ورف می‌باشد. او خاص‌گرایی و ویژه‌انگاشتن انسان را در مطالب این برنامه‌ها نشان داد. از طریق ساختار زبان نمی‌توان تاثیرات نظریه ورف بر روی تفکر را توضیح داد یا حالات ایدئولوژیک را

موضوع مطرحی که مد نظر فعالان محیط‌زیست قرارگرفت تا «سبزشویی» در گفتمان گروهی را نشان دهد.

### نقد محیط‌زیستی یا نقد بوم‌گرا

نقدبوم‌گرا که با عنوان «نقد سبز» نیز به ویژه در انگلستان شناخته می‌شود، حوزه‌ی به سرعت در حال گسترشی از مطالعات ادبی است که رابطه‌ی انسان‌ها با محیط‌زیست را مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌دهد. چنان‌که نقد فمینیستی، زبان و ادبیات را از یک منظر جنسیتی مورد بررسی قرار می‌دهد و نقد مارکسیستی آگاهی‌ای از شیوه‌های تولید و طبقات اقتصادی را به مطالعه‌ی خود از متون مختلف وارد می‌سازد، منتقدان محیط‌زیستی به بررسی این موضوع می‌پردازند که محیط‌زیست و جهان طبیعت چگونه در متون ادبی تصور می‌شوند، بلکه آن‌ها نقش مهمی در به وجود آمدن آن فرهنگ‌ها نیز ایفا می‌کنند. بنابراین اگر بخواهیم نگرش معاصر نسبت به محیط‌زیست را بهتر درک کنیم، تاریخ ادبی یک فرهنگ، نقطه‌ی بسیار خوبی برای آغاز است. واکنش‌های ادبی به دغدغه‌های محیط‌زیستی اغلب به قدمت خود این مسایل هستند؛ جنگل‌زدایی، آلودگی هوا، گونه‌های در معرض خطر، از بین رفتن تالاب‌ها، حقوق حیوانات و مصرف‌گرایی شایع در دنیای امروز، همواره به عنوان مسایلی بحث برانگیز در ادبیات مطرح بوده‌اند. اصطلاح نقد بوم‌گرا در سال ۱۹۹۶ توسط روکرت ابداع شد (پارساپور، ۱۳۹۱). نقد بوم‌گرا به چگونگی انعکاس رابطه‌ی انسان و محیط فیزیکی در آثار ادبی می‌پردازد، در عین حال، رابطه‌ی دین، اخلاق، زبان و جنسیت با محیط‌زیست را بررسی می‌نماید. یکی از اهداف این نقد پرتنگ ساختن دغدغه‌ی حفظ محیط‌زیست و اصلاح رابطه‌ی انسان با طبیعت از طریق ادبیات، فرهنگ و زبان است.

جیمز (James, 2000) تحقیقی است که چگونگی تاثیر زبان و به طور خاص ادبیات کودک را بر شکل‌دهی و تغییر هویت ملی نشان می‌دهد وی به بررسی کتاب‌هایی پرداخته است که با استفاده از چشم‌انداز دریا هویت سازی می‌کنند تا به گونه‌ای خاص از «استرالیا» دست یابند. اغلب نمایه‌های ملی استرالیا کشوری کویر بوده است. بنابراین، بی نهایت چشم‌اندازهای متنوع، به یک چشم‌انداز نسبتاً منحصر به فرد کاهش یافته است. اما تقریباً پنج سال بعد نقطه نظرات نوجوانان استرالیایی در مورد چشم‌انداز در استرالیا باعث شد که بازنمایی ساحل و شکل

بیان کرد. در عوض گزینه‌های انتخابی از بین منابع یک زبان واحد همان را انجام می‌دهد. وی همچنین گزینه‌های گرامری را کشف کرد که زیر بنای پدیده گونه محوری ذکر شده در بالا می‌باشد، مثلاً در این جمله: «کوسه‌ها شبیه گرگ‌ها تاثیر بدی دارند»، او اذعان می‌دارد که این ارتباطات انسانی و ارزش‌های خبری است که روش بازنمای طبیعت توسط BBC را تغذیه می‌کند (همان، ۲۰۰۲). در هر حال روش‌های دیگری برای معرفی طبیعت وجود دارد که فاقدچنین تاثیرات ایدئولوژیکی و ژانریک است. فیل و مولهوسلر (Fill & Mühlhäusler, 2001) کلمات و عباراتی که سوئ استفاده از طبیعت، از زنان و از افراد را نشان می‌دادند مطرح کردند. به نظر آن‌ها، اگر افراد به این کار خود ادامه دهند قادر به حمایت از محیط نخواهند بود. آن‌ها جایگزین‌هایی برای اصطلاحات و عبارات سودجویانه ارایه دادند. مثلاً در عوض «سوخت کنترل شده»، «سوخت مجوز داده شده» را پیشنهاد دادند. «کنده گذاری جنگل» به جای «درو کردن جنگل» و به جای «درخت پیر و قدیمی» از «درخت بیش رشد» استفاده کردند. روش‌های استفاده شده در تحلیل محیط‌زیستی یا گفتمان محیط‌زیستی نیز قابل ذکر است. ساخت‌شکنی زبان، ابزاری از تحلیل زبانی را به کار می‌برد که مفهوم ایدئولوژیکی ساختارهای زبان را شرح می‌دهد.

روش تحلیل گفتمان انتقادی پیکره‌ای را الکساندر (Alexander, 2009) ارایه می‌دهد. داده‌های کمی حاصل از یک پیکره می‌تواند یافته‌های شیوه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی را تقویت نماید. بنابراین می‌توان به طور تجربی نشان داد که چگونه ویژگی‌های زبانی خاص در خدمت حمایت از فرایند گفتمانی می‌باشند از جمله به عنوان راهکارهای مباحثه‌ای و ارزیابی و به طور کلی تردیدگاه‌های ایدئولوژیکی پذیرفته شده توسط گویندگان یا نویسندگان. مثلاً او این سوال را مطرح می‌کند که چگونه کمپانی‌های نفتی و تجار مرتبط با کشاورزی، زبان را به کار می‌برند تا مواضع انتخاب شده در رابطه با بحران‌های محیط‌زیستی موجود را رواج دهند و تبلیغ کنند. مولهوسلر (Mühlhäusler, 2000) اذعان داشت که گفتمان سبز در حیطه‌ی گردشگری محیط‌زیستی جانشین «عمل سبز» شده است. تحقیقات دیگر (Mühlhäusler, 2003) به کارگیری زبان توسط کمپانی‌ها برای صحبت پیرامون محیط به خاطر منحرف کردن توجه از مشکلات محیط‌زیستی را تحلیل کرده‌اند.

احاطه کنید. شما می‌توانید بر ماهی‌ها، پرندگان و تمام حیوانات تسلط داشته باشید» که چنین هم اتفاق افتاد. دومین دیدگاه ایدئولوژیک در این نوع ادبیات، درباره مسایل محیط‌زیستی نگران است اما هنوز جایگاه انسان را در خارج از طبیعت و به عنوان محور ارزش‌ها می‌داند. در این گونه از کتاب‌ها اغلب مناظری وجود دارند که برای انسان‌ها قابل درک است یا حیواناتی با ظاهر انسانی وجود دارند. در این‌جا انسان‌ها با تعامل با طبیعت تکامل پیدا می‌کنند. این نگرش در ادبیات کودکان بر اساس تأثیری است که انسان بر روی محیط دارد. در این نوع نگرش به حمایت از ارتباط مثبت انسان با اکوسیستم می‌پردازد. موقعیت انسان به عنوان فردی با ارزش و هدفمند اکنون امکان پذیرتر می‌شود. در این گونه کتاب‌ها به حمایت بیش از حد از محیط‌زیست پرداخته می‌شود که در آن طبیعت و محیط‌زیست بسیار در معرض خطر معرفی شده و نیازمند مدیریت مناسب است. در این گونه نوشتارها محیط به دو بخش بزرگ و کوچک تقسیم می‌شود که محیط کوچک مانند خانه، خیابان و نواحی اطراف شهر است و محیط بزرگ مانند جنگل‌های آمازون است. کودکان با محیط‌های بزرگ نمی‌توانند ارتباط مناسبی پیدا کنند و بنابراین، رساندن پیغام در این گونه موارد دشوار است. به عنوان مثال کودکان نمی‌توانند درک درستی از نجات دادن جنگل‌های پر باران آمازون داشته باشند. در حالی که اگر داستان در محیط کوچکی اتفاق افتاده باشد کودک به راحتی با آن ارتباط برقرار کرده و می‌تواند پیغام داستان را در نهایت به عملکردی مناسب تبدیل کند. به عنوان مثال: شما می‌توانید به پرندگان اطراف خانه خود با کاشتن گیاه گریوبلا کمک کنید. به عبارت دیگر اثرات منفی و مثبت زندگی انسان بر روی اکوسیستم در محیط‌های کوچک بهتر قابل درک است. سومین چشم‌انداز برای معرفی طبیعت، موقعیتی وابسته به طبیعت که با اکولوژی در هم آمیخته شده است. در این دیدگاه همه جانداران موقعیت یکسانی داشته و انسان بر کسی برتری ندارد. در این گونه نوشتارها انسان ممکن است وجود نداشته باشد. جالب‌ترین نمونه آن را می‌توان در داستان «نیزه و شاهین» مشاهده کرد که در آن عملکرد انسان از دیدگاه یک شاهین زخمی به تصویر کشیده می‌شود، شاهینی که اسیر شده، درمان شده و نهایتاً آزاد شده است. در اینجا عملکردهای انسانی هماهنگ و به دور از محوریت خویشتن است. با وجود اینکه هیچ شخصیت انسانی در این داستان وجود ندارد اما حضور انسان احساس می‌شود، شاهین

ساحلی در شیوه زندگی استرالیایی اولویت یابد. تصاویری از ساحل به مدت طولانی بخشی از نمایه‌های فرهنگی استرالیا شد، در عین حال آن تنها در چند دهه گذشته بود که چنین روندی در ادبیات نیز پدید آمد. داستان‌های اخیر بازنمایی «استرالیا» از طریق مناطق ساحلی است و بنابراین برای درک چگونگی شکل‌گیری هویت ملی نیز ارزشمند است، به خصوص در درون استرالیایی که به نوعی تحت استعمار انگلستان می‌باشد اما ساحل نشان‌دهنده یک محیط مجزا و مستقل از سبک زندگی اروپا-محور است. جیمز (James, 2000) نشان می‌دهد که یکی از راه‌های که در آن استرالیایی‌های در تضاد با بریتانیا هویت ملی ساخته اند شیوه زندگی مرتبط و غیر رسمی در نمایه‌هایی از سواحل این کشور می‌باشد. به عنوان مثال، برخلاف ارزش‌های فرهنگی محافظه کار انگلستان، در ساحل است که آرمان‌های طبیعت استرالیا، عدم طبقاتی بودن، دوستی، جامعه و مساوات طلبی می‌توانند با هم ترکیب شوند. سواحل مصور شده در ادبیات معاصر کودکان استرالیا به طور کلی جلوه‌گر ساحلی آرامش بخش و لذت بخش هستند. سواحلی که بیانگر نسخه‌ی امنی از اقیانوس می‌باشند که دربرگیرنده یک پایبندی به تجربیات خانواده از فرهنگ ساحلی می‌باشند.

استیفنز (۱۳۹۷) به طور کلی سه چشم‌انداز مهم ایدئولوژیک در ادبیات کودک را مطرح می‌نماید. اولین چشم‌انداز به ارتقای تسلط بر طبیعت تکیه دارد. در این دیدگاه عقیده بر آن است که طبیعت برای فایده رسانی به انسان به وجود آمده و باید مطیع امیال و نیازهای انسان باشد. ایدئولوژی تسلط بر طبیعت یا سلطه‌گری انسان در کتاب نورمن مسنجر «قصه آفرینش» آورده شده است که در آن همانند کتاب دارلینگ کیندرسلی پیدایش سیاره زمین را جشن می‌گیرد. کتاب ترجمه مدرن از انجیل «انجیل مقدس، ترجمه‌ای مدرن» به دنیایی با باروری نامحدود اشاره می‌کند.

«بگذارید زمین با هر نوع گیاه و دانه‌ی گیاهی بارور شود»، «بگذارید که آب با ماهی و دیگر جانداران پر شود»، «بگذارید آسمان با هر نوع پرند پر شود»، «پروردگار همه انواع حیوانات وحشی را خلق کرده است، احشام بزرگ و کوچک که هر کدام قادر به زایش هم‌نوع خود هستند».

باید به این نکته مهم توجه داشت که این جشن باروری نیست بلکه ضمانتی برای وجود منابع مشخصی است. هنگامی که نژاد انسانی به وجود آمد بر عهده آنها مسئولیتی گذاشته شد که چنین بود: «تولیدمثل کنید و زمین را از وجود خود پر کنید و آن را

دولت‌ها در سطح کلان، و سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، تولیدی و غیره، مصرف بی‌رویه‌ی منابع طبیعی و تخریب محیط‌زیست را با به کار بردن واژه‌های مثبت همچون افزایش تولید و بهره‌وری و تولید ناخالص ملی و پیشرفت اقتصادی و غیره و با به کار بردن جملات معلوم توصیف می‌نمایند که خود فاعل آن هستند؛ اخبار مربوط به آتش‌سوزی‌ها و قطع درختان و کشتار حیوانات و اعمال دیگر از این دست را با به کار بردن جملات مجهول بیان می‌کنند که فاعل و انجام‌دهنده‌ی آنها معلوم نیست و این تصور را القا می‌نماید که می‌توان نابود کرد و به اصطلاح، قسیر در رفت.

از طرف دیگر، بومیان و ساکنان یک منطقه‌ی جغرافیایی تجربیات و دانش خود را در مورد چگونگی تعامل با محیط زندگی‌شان که حاصل صدها سال زندگی آنها در آن محیط است و معمولاً، در بردارنده‌ی مناسب‌ترین شیوه‌های تعامل با آن می‌باشد، دانش و تجربه‌ی برگرفته از این تعامل از راه زبان مورد استفاده‌ی این مردم، نسل به نسل منتقل شده و به سلامت در اختیار نسل امروز قرار گرفته است. به طوری که، وضعیت فرهنگی و محیط‌زیستی کنونی هر منطقه‌ای پیامد تعامل ساکنان آن مناطق با محیط زندگی آنها در طی چندین سده است. به همین دلیل است که محققین امروزه برای حفظ محیط‌زیست هر منطقه، بر حفظ زبان مردم آن منطقه به عنوان عاملی حیاتی و مهم، تاکید می‌ورزند. بنابراین، از این دیدگاه نیز نقش زبان و حفظ زبان‌های بومی اهمیت دارد.

همان‌طور که چن (Chen, 2016) در بررسی مقالات مرتبط با زبان‌شناسی محیط‌زیستی اثبات می‌کند سه سنت زبان‌شناسی محیط‌زیستی (یعنی سنت هاوگنی، سنت زیست‌شناسی زبان، و سنت هالیدیایی) به طور مساوی در نظر گرفته نشده‌اند این مطالعات می‌تواند به طور کلی تقسیم به پنج دسته طبق موضوعات پژوهشی‌شان شود: الف. یادگیری و تدریس زبان (مطالعات با به کارگیری منظرهای بوم‌شناختی در تجزیه و تحلیل فرایندهای تدریس و یادگیری زبان)، ب. تجزیه و تحلیل استدلال نظری و تاریخی (قسمت‌های غیرتجربی با تسریع نظریه‌پردازی و ترکیب زبان‌شناسی محیط‌زیستی)، ج. سیاست و طرح‌ریزی زبان (مطالعات تعیین‌کننده حالات سیاسی زبان)، د. زبان در تماس (مطالعات متمرکز بر بررسی‌های انسان محورانه درباره تعاملات بین سیستم‌های زبان)، و ه. تجزیه و تحلیل مباحثه‌ای (مطالعات درباره تجزیه و تحلیل مباحثات

بانداز می‌شود و جلوی او ظرف غذا گذاشته می‌شود. البته این جملات همه به صورت مجهول بیان می‌شوند مانند «دستی او را آرام چنگ زد». در این دیدگاه سعی می‌شود از محوریت انسان کاسته شود اما حذف نمی‌شود. نیزه و شاهین از دیدگاه نقد سبزی، یک کتاب محیط‌زیستی مفید و مثبت محسوب می‌شود.

## بحث و نتیجه گیری

زبان‌شناسی محیط‌زیستی بدون شک اولین علم انسانی نیست که بوم‌شناسی را به عنوان منبع مفاهیم مورد بررسی‌اش به کار می‌برد. در جغرافی، این امر از اوایل قرن بیستم مورد توجه بوده است و شاید حتی از اواخر قرن نوزدهم (ر.ک. نظرات فردریک راتزل<sup>(۲)</sup> در مورد مردم شناسی - جغرافی که در آثار الن سمپل<sup>(۳)</sup> آمده است. در مردم شناسی جولیان استوارد<sup>(۴)</sup>، بوم شناسی فرهنگی را بررسی کرد. طبق نظر او محیط، فرهنگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد. می‌توان علوم قومی را نیز در این قسمت گنجانند. در جامعه‌شناسی ارنست برگس و رابرت پارک<sup>(۵)</sup> و بوم‌شناسی شهری را از ۱۹۲۰ بررسی کردند. آنها در مورد مشکلات شهری از منظر اپتیک (نورشناسی) و شکل فضایی آن، به نقاط مشترکی رسیدند. رایلی‌ای دونلاپ و کاتون جر<sup>(۶)</sup> نه تنها جامعه‌شناسی محیطی را در نظر گرفتند بلکه مدل بوم‌شناسی را یک شروع خوب برای علوم اجتماعی دانستند. در روان‌شناسی نام تئودور روسزاک<sup>(۷)</sup> اولین نامی است که به ذهن می‌رسد. نشانه‌شناسی محیط‌زیستی را وینفرد ناث<sup>(۸)</sup> مطرح کرد، این گروه از زبان‌شناسان برآنند که بهتر است از بوم‌شناسی نشانه‌ای استفاده شود تا بوم‌شناسی زبانی. در مطالعات ادبی، نیز نقد بوم‌شناسانه مطرح است. عملاً هر علم اجتماعی یک نسخه محیط‌زیستی یا بومی دارد. امروزه حتی معماری بومی هم وجود دارد (به نقل از Couto, 2014). برخی از زبان‌شناسان بر این باوراند که برای حفظ محیط‌زیست باید به صورتی آگاهانه به برنامه‌ریزی زبانی پرداخت و کاربرد برخی واژه‌ها و ساختارهای صرفی و نحوی را محدود نمود و در مقابل بعضی دیگر را گسترش داد. به عنوان مثال، در اکثر زبان‌های هندواروپایی اسم بسیاری از منابع طبیعی مانند آب و خاک و غیره، غیرقابل شمارش (mass noun) است یعنی به صورت توده یا کُپه با مفهومی در ذهن انسان که تصور می‌همی از مقدار و میزان آن دارد، بنابراین، این امر ممکن است به مصرف بی‌رویه‌ی آن منجر شود، چراکه در نظر انسان پایان‌ناپذیر جلوه می‌کند. درحالی که

محیط‌زیستی).

کاربردشناسی. این دانش در اصل رشته‌ای است که در خدمت مسایل مربوط به رشته‌های علوم محیط‌زیستی قرار می‌گیرد. در این دانش، به اصطلاح زبان‌شناسی میزبان است و محیط‌زیست مهمان؛ و این دو با هم می‌توانند در خدمت حل معضلات و مشکلاتی از قبیل آلودگی‌های هوا، فضا، دریا و هر آنچه به نوعی محیط‌زیست را تهدید می‌کند باشند. مسایل محیط‌زیستی از هر نوع که باشند مثلاً تدوین یک سری قوانین برای بهره‌برداری از طبیعت، مسایل روزمره‌ای در کلان شهرها مثل ریزگردها، آلودگی هوا، و هر آنچه که انسان برای زندگی سالم و یک محیط سالم احتیاج دارد، در قالب زبان نمود ارتباطی پیدا می‌کند. محیط‌زیست تحت تاثیر عوامل مختلف آلوده می‌شود و در نتیجه زندگی و سلامتی انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تا اینجا هنوز ما در بحث مسایل غیر زبان‌شناختی هستیم، همه‌ی اینها تا زمانی که در سکوت یا در اذهان است و عملاً اتفاقی در کوچه و خیابان و شهر و در محیط فیزیکی نیفتاده است هنوز موضوعیت پیدا نمی‌کند. اما زمانی که یکی از اینها آسیب می‌بیند و به تبع آن به موجودات زنده و به انسان آسیب می‌رسد، نمود زبانی پیدا می‌کند؛ خواه به صورت زبان گفتاری خواه نوشتاری. مثلاً روزنامه و کتاب به صورت زبان نوشتاری آن را می‌نویسند، یا مردم با زبان گفتاری آن را بیان می‌کنند؛ این گونه‌ای از نمود زبانی است و از اینجا زبان‌شناسی وارد عمل می‌شود یعنی ورود زبان‌شناسی به حل مسایل زیستی.

### یادداشت‌ها

1. Ecolinguistics
2. Friedrich Ratzel
3. Ellen Semple
4. Julian Steward
5. Ernest Burgess & Robert Park
6. Riley E. Dunlap & Catton jr
7. Theodore Roszak
8. Winfried Noth

برای این که تحلیلی در زمره‌ی مطالعات زبان‌شناسی محیط‌زیستی قرار گیرد، لازم است که گفتمان‌های مورد بررسی‌اش را در چارچوبی اکولوژیک تحلیل کند که اثر آن گفتمان‌ها را بر نظامی می‌سنجد که حامی زندگی است و بنابراین، تحلیل محیط‌زیستی است از گفتمان و نه صرفاً تحلیل گفتمان محیط‌زیستی. زبان‌شناسی محیط‌زیستی اغلب با زبان‌شناسی کاربردی همراه می‌شود ولی شاخه‌ای از آن نیست بلکه یک خط‌مشی است که به کمک آن می‌توان هر پدیده‌ی زبان را از دیدگاه واحدی مورد مطالعه قرار داد. بنابراین، این پژوهش مروری نیز همسو با سایر پژوهش‌های انجام شده در زبان‌شناسی محیط‌زیستی به عنوان شاخه‌ی جدیدی از علم زبان‌شناسی، نقش زبان را در به وجود آمدن مشکلات محیط‌زیستی، و نیز در آرایه‌ی راه‌حل‌های ممکن برای برطرف ساختن این مشکلات نشان داد. مثلاً این امر که زبان‌شناسی محیط‌زیستی کارکرد زبان در جهت تخریب محیط‌زیست با نگرش «انسان محور» به محیط‌زیست که جهان طبیعت را تنها از منظر سودمندی آن برای انسان‌ها بازنمایی می‌کند، را نمایان ساخته و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار می‌دهد. در مفهومی وسیع‌تر در این رویکرد، «توسعه - محوری»، «گونه‌گرایی» و «انسان - محوری» موجود در پس بسیاری از گفتمان‌ها و کاربردهای زبانی، مورد چالش و انتقاد قرار می‌گیرند. در نهایت همان‌طور که آقاگل‌زاده (۱۳۹۵) با زبان روان و قابل فهم زبان‌شناسی محیط‌زیستی را یک حوزه‌ی میان رشته‌ای می‌داند، می‌توان گفت که این رشته از یک طرف با زبان و از طرف دیگر با مسایل محیط‌زیست ارتباط پیدا می‌کند. زبان‌شناسی محیط‌زیستی دانشی است از نوع زبان‌شناسی، یعنی آنچه که در زبان‌شناسی می‌گذرد؛ یعنی معناشناسی، نحو، ساخت‌واژه، آواشناسی و واج‌شناسی، تحلیل گفتمان و

### فهرست منابع

- آقا گل زاده، ف. ۱۳۹۵. زبان شناسی محیط‌زیستی. تهران: نشر نویسه پارسی.
- استیفنز، ج. ۱۳۹۷. از باغ بهشت تا حومه نشینی: چشم اندازه‌های محیط‌زیستی در ادبیات کودکان. ترجمه ی صدیقه سادات مقداری، دوفصلنامه حقوق محیط زیست، شماره ۱ (پیاپی ۳)، صص. ۵۸-۶۳.
- اسماعیلی متین، ز. ۱۳۹۷. «زبان‌شناسی محیط‌زیستی، گفتگویی با فردوس آقاگل‌زاده». مجله زبان و شناخت. صص ۱۱۴-۱۰۹.

- حسین‌زاده، ف. ۱۳۸۸. تحلیل گفتمان محیط‌زیستی در زبان فارسی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- خیرآبادی، ر. ۱۳۹۷. تحلیل گفتمان انتقادی نظرات خوانندگان سایت‌های اینترنتی ایرانی در رابطه با مسایل محیط‌زیست با رویکرد زبان‌شناسی محیط‌زیستی. مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران، نشر نویسه پارسی.
- راکعی، ف.؛ نعیمی حشکوائی، ف. ۱۳۹۵. استعاره و نقد بوم‌گرا، مطالعه‌ی موردی دو داستان گیله‌مرد و از خم چمبر. زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۳-۸۹.
- زائری، ق. و محمدی، ا. ۱۳۹۹. تحلیل گفتمان فرهنگ زیست محیطی در ایران. فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر در ایران، دوره ۲، شماره ۱. قابل دسترس در <https://civilica.com/doc/1185155>
- طالبی، م. و قطره، ف. ۱۳۹۰. کاربرد نام جانوران در صورت‌های خطاب در گویش بوشهری و شهر کردی: تحلیلی در زبان‌شناسی زیست محیطی، فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲۹، صص ۱۵۷-۱۸۴.
- غیاثیان، م. و شیرینی، ا. ۱۳۹۵. انسان‌مداری و بازنمود آن در تعریف حیوانات در فرهنگ فارسی معین، تحلیلی در چارچوب انگاره زبان‌شناسی زیست‌بومی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال هشتم، شماره اول، شماره ترکیبی ۱۴، صص ۷۰-۵۳.
- مشتاق‌مهر، ر. و فیضی، ا. ۱۳۹۷. بررسی عناصر زبان‌شناسی محیط‌زیستی در متون عرفانی با تکیه بر آثار بهاء‌ولد، مولوی و بقلی شیرازی. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. سال ۷۱، شماره ۲۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۰۹-۱۸۵.
- ملکی، ا.؛ صالحی، ص.؛ ربیعی، ع. و یازلو، ر. ۱۳۹۵. به کارگیری مدل فرکلاف در گونه‌شناسی گفتمان‌های محیط‌زیستی ایران. فصل‌نامه آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار. جلد ۵، شماره ۲، صص ۷۶-۵۹.
- میبودی، ح.؛ شبیری، م.؛ ارجمندی، ر. و بابایی، ف. ۱۳۹۳. یک ره‌یافت جدید در آموزش محیط‌زیست به کودکان. فناوری آموزش. جلد ۹، شماره ۱، صص ۸۷-۷۷.
- میرسعیدی، ع. س. ۱۳۹۵. ردپای از زبان سبز در اشعار فارسی: یک بررسی زبانی- محیط‌زیستی. چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان. تهران، موسسه آموزش عالی نیکان.
- Alexander, R. & Stibbe, A. 2013. From the analysis of ecological discourse to the ecological analysis of discourse. *Language Sciences*. 41:104-110
- Chen, S. 2016. Language and ecology: A content analysis of ecolinguistics as an emerging research field. *Canada: Ampersand*. 3:108-116.
- Couto, H.H. 2014. Ecological Approaches in Linguistics: a Historical Overview. *Brazil: Language Sciences*. 41:122-128.
- Cowley, S. J. 2014. Bio-ecology and language: A necessary unity. *J. Lang. Sci.* 41:60-70
- Eliasson, S. 2015. The Birth of Language Ecology: Interdisciplinary Influences in Einar Haugens, the Ecology of Language. *Germany: Language Sciences*. 50:78-92.
- Fill, A. & Mühlhäusler, P. (Eds.). 2001. *The Ecolinguistics Reader*. London: Continuum.
- Fill, A. & Penz, H. (Eds.). 2007. *Sustaining Language: Essays in Applied Ecolinguistics*. Lit, Vienna, Berlin.
- Goulah, J. & Katunich, J. 2020. *TESOL and Sustainability: English Language Teaching in the Anthropocene Era*. Andrew Wardell Publication.
- Halliday, M.A.k. 1978. *Language as social Semiotic*. London: Edward Aenold.
- Halliday, M.A.k. 1990. New Ways of Meaning. A Challenge to applied linguistics. *J. Appl. Linguistics*. 6: 7-36.

- Halliday, M.A.k. 1993. Towards a Language- Based Theory of Learning. *Linguistics& Education*. 5:2, 93-116.
- Halliday, M.A.k. 2001. *New Ways of Meaning. A Challenge to applied linguistics*. In Fill, A. & Mühlhäusler, P. (Ed.). 2001. *The Ecolinguistics Reader*. London: Continuum.
- Halliday, M.A.k. 2007. Applied Linguistics as an Evolving Theme. In Webster, J. (Ed.). *Language and Education: Collected Works of M.A.k. Halliday*. London: Continuum. Pp. 1-19.
- Haugen, E. 1972. *The Ecology of Language*. Stanford: Stanford University Press.
- Huberger, R. 2007. Language and Ideology. In Fill, A. & Penz, H. (Ed.). (2007). *Sustaining Language: Essays in Applied Ecolinguistics*. Lit, Vienna, Berlin. Pp. 107-143.
- Huberger, R. 2008. Anthropocentrism and speciesism in English and German: a Comparative Lexical Study. In Doring, M. et al. (Eds.). *Language, Signs and Nature: Ecolinguistics Dimensions of Environmental Discourse*. Stauffenburg Verlag. Tübingen. Pp. 183-193.
- James, K. 2000. *Shaping National Identity: Representations of the Ocean in some Australian Texts*. New York: Harper collines.
- Kravchenko, A.V. (2016). Two views on Language ecology and ecolinguistics. *Russia: Language Sciences*. 54:102-113.
- Mühlhäusler, P. (2000). Bleached Language on unbleached Paper. The Language of Ecotourism. In Kettman, B. & Pens, H. (Eds.). *ECONstructing Languages. Nature and Society. Essays in Honor of Awin Fill*. Stauffenburg Verlag. Tübingen. pp. 241-251.
- Mühlhäusler, P. (2001). Babel revisited. In: Fill, A. & Mühlhäusler, P. (Eds.). *The Ecolinguistics Reader*. London: Continuum. pp. 159-164.
- Mühlhäusler, P. 2003. *Language Environment, Environment of Language: A Course in Ecolinguistics*. London: Battlebridge.
- Nanson, A. 2021. *Story Telling and Ecology: Empathy, Enchantment and Emergency in the Use of Oral Narratives*. Andrew Wardell Publication.
- Pennycook, A. 2004). *Language Policy and the Ecological Turn*. *Language Policy*.3: 213-239.
- Steffensen, S. V. & Fill, A. 2014. Ecolinguistics: the State of the Art and Futuer horizons. *Lang. Sci*. 41: 6-25.
- Stibbe, A. 2015. *Ecolinguistics: Language, Ecology and Stories We Live by*. Routledge Publication.
- Trampe, W. 2001. Language and ecological crisis: extracts from a dictionary of industrial agriculture. In: A. Fill and P. Mühlhäusler. (Eds.). *The ecolinguistics reader: language, ecology, and environment*. London: Continuum, 232–240.
- Wenjuan, Z. 2017. *Ecolinguistics: Toward a new harmony*. Denmark: Language Sciences. 62: 124-138.
- Whorf, B.L. 1956. *Language, thought, and reality: selected writings*. Technology Press of Massachusetts Institute of Technology: Cambridge, Mass.

## Analyzing Environmental Approaches From the Perspective of Ecolinguistics

**\*Sedighesadat Meghdari**

Linguistics Assistant Professor, Department of Linguistics, Humanities and Literature College,  
Payamnoor University, Tehran, Iran

(Received: 2021/03/15      Accepted: 2021/07/19)

### **Abstract**

Ecolinguistics intends to show how language relates with the formation, maintenance or destruction of relationships between humans, other living species and the environment. In this descriptive and critical review, we analyze three important approaches in this field of integrated research including the nature of language, the so-called Haugen approach, the bio-linguistic approach, and finally the ecological discourse approach attributed to Halliday. The analysis of these approaches shows that ecolinguistics is more than just a metaphorical attitude to linguistic communication, it is not just the analysis of texts that are directly about nature, and rather ecolinguistics entails the environmental analysis of discourse. The role of ecolinguistics in children is highly important in forming their adolescent identity making them passionate environmental protectionists.

**Keywords:** Language, Nature, Language Ecology, Ecolinguistics